



نسخه مرمت شده «سفیر» فردا در موزه هنرهای معاصر به نمایش درمی آید

دیدار شفاف

با «سفیر» سینمای ایران

◀ صفحه ۱۰

فرهنگ و هنر

۱۱

با مروری بر ویژه برنامه تعزیه «شبیۀ نور»
در پردیس تئاتر تهران بررسی شد

تکیه دائمی
آرزوی هنر تعزیه

فرهنگ و هنر

۸

«جام جم» از عملکرد رسانه ملی در اربعین
سیدالشهدا گزارش می دهد

عاشقی
به وقت نینوا

رسانه

۶

یادنامه «جام جم» برای فقدان
مهدی ظهوری، چهره قدیمی تلویزیون

بدرود مجری
نواندیش

📍 درنگ

آرش شفاعی | گروه فرهنگ و هنر

گوش به زنگ هر امر و فرمانی است که از دستش برآید. ممکن است کسی به آیت... خمینی نامه نوشته باشد و حساسیت شدید ساواک را برزینانگیزته باشد؟ آن هم بعد از این که آیتا... از زندانی چند ماهه به دلیل

حوادث خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آزاد شده است؟ سفر جلال به حج و انتشار سفرنامه حج او به نام «خسی در میقات» در سال ۱۳۴۵ که با استقبال زیادی روبه رو شد و دیدارها و ملاقات های او با شخصیت هایی چون دکتر علی شریعتی باعث می شد نام جلال برای ساواک هر روز بیشتر با مذهبی ها مترادف شود. کتاب های دوره آخر زندگی جلال همچون «غریب دگی»، «کارنامه سه ساله»، «رزبانی شتاب زده» و «خسی در میقات» نشان دهنده این بود که جلال را دیگر نباید یک داستان نویس و مترجم صرف دانست بلکه او دائم در حال طرح پرسش از مسائل اساسی کشور و جامعه است و روز به روز بیشتر به راه حل بازگشت به مذهب و خود، نزدیک می شود. به یاد داشته باشیم جلال آثاری داشت که بعدها منتشر شد و همین آثار نشان دهنده این است که اگر خط فکری جلال دوره آخر در جامعه مطرح می شد، آهنگ جنبش های فکری شتاب شتاب بیشتری می گرفت و کابوس مطرح شدن مذهب به عنوان راه حلی برای مشکلات اساسی جامعه در میان جوانان و طبقه نخبه، برای رژیم شاه رنگ واقعی می گرفت. اتفاقی که شاید مرگ جلال و نویسندگانی مانند او، این کابوس را برای رژیم، به تأخیر انداخت. بعد از مرگ جلال بود که کتاب هایی چون «در خدمت و خیانت روشنفکران»، «اسرائیل، عامل امپریالیسم»، «سفر به ولایت عزرائیل» و «سفر روس» منتشر شد. در این کتاب هاست که می بینیم جلال به سرعت و شتابی مانند شتابانکی نثر نوشته هایش در حال فاصله گرفتن از روشنفکری رایج روزگار خود و به پرسش گرفتن روشنفکران به خصوص روشنفکران چپگرد درباره عملکرد آنان در برابر ستم هایی که شرق و غرب بر این ملت وارد کرده اند، است. نکته مهمی که برای رژیم شاه به یک کابوس می ماند، این بود که روشنفکری شناخته شده و با سابقه پیدا شود که روند رایج عملکرد روشنفکران منغل جامعه را به نقد بکشد و نتیجه این پرسش ها و چالش های برای او چنان باشد که از شخصیتی مانند شیخ فضل... نوری در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» اعاده حیثیت کند. اگر واقعا ساواک که جلال را تحت مراقبت دائمی قرار داده بود، به این نوشته ها و تغییرات فکری جلال پی برده بود، با توجه به اهمیتی که جلال به عنوان یکی از چهره های راهگشای روشنفکری ایران در آن دوران داشت، کشتن او حتما یک گزینه قابل توجه برای مأموران رژیم بوده است.

به انگیزه سالگرد درگذشت جلال آل احمد ساواک به دنبال قتل جلال بود؟



ضربه توی سرش خورده. می خواسته برود طبقه دوم، یک نفر پشت سرش بوده و با چوب ضربه زد و دایی از آن بالا افتاده پایین. بعد سرش گیج رفته و او را روی تخت گذاشتند و تا دکتر برسد، تمام کرده بود. مادرم و خانواده ما معتقد بودند که او را کشته اند.»

📍 چرا باید جلال را کشت؟

اما جلال که از جامعه فراری و منزوی شده بود و حتی نمی توانست کتاب و مقاله ای منتشر کند، واقعا برای رژیم شاه خطری داشت که بخواهد او را بکشد؟ جلال در روزگاری که طومار زندگی اش در هم پیچیده شده بود، از نوشتن و فعالیت های فرهنگی و هنری محروم شده و سایه به سایه زیر نظر مأموران شاه بود و از هر اقدام و فعالیت تازه او جلوگیری می شد، او گرچه به تبعیدی خودخواسته رفته بود اما باز هم سایه سنگین اش بر محافل روشنفکری احساس می شد و البته که ساواک از جلال سال های آخر بیشتر می ترسید چرا که او اندک اندک از جمع روشنفکران چپگرا فاصله می گرفت و به یکی از نمادهای روشنفکری مذهبی تبدیل می شد. ساواک می دانست که جلال به دیدار آیتا... خمینی رفته بود و حتی وقتی آیتا... در سال ۱۳۴۳ از زندان آزاد شده بود، جلال که در سفر حج بود نامه ای به ایشان نوشته و در آن تأکید کرده بود: «فقیر،

دو بار سعی کرده بود جلال را کالبدشکافی کند اما چنین امکانی نیافت. او نخست سعی کرده بود، بیمارستان بندر انزلی را برای انجام کالبدشکافی مجاب کند اما نتوانسته بود چنین اجازه ای دریافت کند و دفعه دوم وقتی کاروان حامل پیکر جلال به رشت رسید، قبل از هر اقدامی با مخالفت مأموران امنیتی و انتظامی روبه رو شد که به آنها گفته بودند حق توقف در رشت را ندارند و باید به سمت تهران حرکت کنند.

📍 ضربه ای که باعث مرگ جلال شد

تصمیم بر این بود که جسد جلال در مسجد فیروزآبادی تهران دفن شود. وقتی بعد از شست و شو می خواستند وی را کفن کنند، خواهران جلال تقاضا می کنند که برای آخرین بار روی برادر را ببینند و بپوشند. زمانی که خواهر جلال دست بر زیر گردن برادر گذاشت تا سر او را بالا بیاورد و بپوشد، ناگهان از بینی جلال لخته خونی بیرون افتاد. خواهر جلال به فرزندش می گوید که برود و آقای شیخ الاسلامی را که از دوستان خانوادگی شان بود، صدا بزند. شیخ الاسلامی آمد و لخته خون را روی یک تکه نایلون گذاشت و به آزمایشگاه برد. نتیجه آزمایشگاه این بود که از پشت با وسیله ای مانند چوب به سر او ضربه وارد شده است. خواهرزاده جلال، سیدمهدی آل احمد می گوید: «... دکتر گفت

» زیبا مرد، همان طور که زیبا زندگی کرده بود و شتابزده مرد. عین فرو مردن یک چراغ و در میان مردم معمولی که دوست شان داشت و سنگ شان را به سینه می زد.» این توصیفی است که سیمین دانشور، داستان نویس و استاد مشهور دانشگاه هنر دربارہ مرگ یکی از مشهورترین نویسندگان و روشنفکران قرن بیستم ایران نگاشته است: در وصف مرگ ناگهانی همسرش جلال آل احمد در روز سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۴۸. آل احمد در ایامی که مرگ ناگهانی اش روی داد، به اسلام مهاجرت کرده و دور از غوغای روشنفکری پایتخت، زندگی درویشی خود را پی ریخته بود. در خانه ای که خودش به دست خود ساخته بود، در نزدیکی جنگل و دریا، از تهران فرار کرده بود. درست در روزگاری که حکومت پهلوی همه صداها را خاموش کرده بود و مخالفان خود را کشته، به زندان انداخته یا تبعید کرده بود. اما آیا ساواک، جلال را کشت؟

📍 روایت های متفاوت درباره یک مرگ

روزنامه کیهان در شماره چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۴۸، خبری با این تیتر «جلال آل احمد درگذشت» منتشر کرد. در این خبر آمده است: «مرگ نویسنده معروف معاصر ایران بر اثر سکنه قلبی در خانه شخصی وی در خلیف آباد اسلام در طول اش روی داد. جلال آل احمد، نویسنده ساعت ۷ بعد از ظهر دیروز بر اثر سکنه قلبی در خلیف آباد اسلام درگذشت. وی هنگام مرگ ۴۹ سال داشت.»

به این ترتیب روایت رسمی مرگ جلال از سوی حکومت شاه، مرگ بر اثر سکنه قلبی بود. این روایت رسمی البته به روایت همسر جلال، سیمین دانشور که در اسلام با او زندگی می کرد، نزدیک است. سیمین گرچه در ساعات منتهی به مرگ جلال برای مدتی در کنار او نبوده است اما مصرا نه معتقد بود مرگ جلال به دلیل بیماری و عوامل طبیعی و سبک زندگی او روی داده و عامل خارجی در این قضیه دست نداشته است. این روایت همیشه ازسوی خانواده جلال به خصوص برادرش شمس که خود نویسنده و مترجم بود، مورد تردید بود و به دلیل همین تردید بود که بعد از انتشار داستان «آنچه در باران گذشت» در مجموعه و راهپیمایی اربعین انجام می دهد در حقیقت سرمایه گذاری در حوزه زیرساخت های فرهنگی کشور است که در صورت تحقق نیافتن آن، جامعه با آسیب های جدی در حوزه فرهنگی- اعتقادی روبه رو می شود که در نهایت درمان آن آسیب ها، هزینه های به مراتب گزافی را به دولت تحمیل خواهد کرد، در واقع جنس هزینه ها از نوع پیشگیری است که هیچ عقل سلیمی منکر تزریق واکسن قبل از وقوع بیماری نیست.

اربعین؛ تمرین نظام سازی اجتماعی در حکمرانی اسلامی

محور محبت امام و ولایت او شکل می گیرد. این الفت می تواند به الفت پایدار و ماندگار اجتماعی تبدیل شود.

📍 نمونه بارز تمرین در حوزه حکمرانی اسلامی

جریان غرب پرست و دنباله های آنان به دنبال قطع این وابستگی هستند (مقصود وابستگی سیاسی نیست، وابستگی فرهنگی است). با زیارت اربعین مخالف هستند؛ چون می دانند ضد الگوی غربی توسعه است. جریان تحجر هم با اربعین مخالف است. یعنی احساس می کنند این زیارت، رقیب آن چیزی است که آنها خودشان را پرچم دار آن می دانند. آنها همه تقدس شان به این است که به جای جهاد در راه خدا خودشان را خادم الحرمين می دانند. آنها فهمیده اند جریان اربعین گسترش فرهنگ عاشورا است. پس برنامه ریزی می کنند با انواع روش ها همچون ایجاد اختلال های فیزیکی تا جنگ های روانی، ایجاد اختلاف نژادی و قومی و مذهبی، آن را برهم بزنند. پس به یقین برنامه ریزی برای مختل کردن این جریان، به انحای مختلف، در دستور کار دشمنان است. هم از طرف غرب و هم از سوی جریان اسلام آمریکایی. در نقطه مقابل ما باید مواظب نقشه دشمن باشیم و به عکس عمل کنیم و زیارت اربعین را به یک محور همگرایی بین همه موحدین عالم تبدیل کنیم، این ظرفیت در اربعین است.

📍 طرح شبه؛ راهبرد شناختی دشمن

در حوزه داخلی یکی از اصلی ترین راهبرد های شناختی دشمن، ایجاد شک و تردید بوده که از طریق مطرح کردن شبهات گوناگون به دنبال اثرگذاری منفی یا تغییر فرهنگ عاشورایی مردم ایران بوده اند. در همین ارتباط یکی از شايع ترین شبهاتی که در این سال ها مطرح کرده اند، حجم هزینه کرد برای مراسم اربعین است. پاسخ این است که اولاً مجموع هزینه های که توسط دولت انجام می پذیرد در مقابل حجم هزینه هایی که به صورت خودجوش، مردمی تقبل می کنند، قابل مقایسه و ارزش گذاری نیست. ثانیاً یکی از اصلی ترین وظایف دولت ها سرمایه گذاری، برنامه ریزی و اقدام در حوزه های فرهنگی- اجتماعی است تا ضمن حفظ ارزش ها و آرمان های مسلط بر جامعه، انحراف و انحطاط در بین مردم ظاهر نشود.

جنس هزینه های که دولت جمهوری اسلامی ایران در قضیه محرم و راهپیمایی اربعین انجام می دهد در حقیقت سرمایه گذاری در حوزه زیرساخت های فرهنگی کشور است که در صورت تحقق نیافتن آن، جامعه با آسیب های جدی در حوزه فرهنگی- اعتقادی روبه رو می شود که در نهایت درمان آن آسیب ها، هزینه های به مراتب گزافی را به دولت تحمیل خواهد کرد، در واقع جنس هزینه ها از نوع پیشگیری است که هیچ عقل سلیمی منکر تزریق واکسن قبل از وقوع بیماری نیست.

اربعین ادامه عاشورا است. اگر عاشورا نبود اربعین هم نبود. کاری که امام حسین (ع) با عاشورا بر سر نظام کفر و استکبار آورده اند و اصلاحی که در امت ایجاد کرده اند، این بود که امت را به مدار ولایت و توحید برگردانده و به معروف دعوت کرده اند. اگر کسی از ولایت الهی فاصله گرفت، نتیجه آن می شود حیرانی در همه امور، نتیجه حرکت در نظام توسعه ای دنیایی «سرگردانی» است.

البته کسی با اصل پیشرفت و تمدن مخالفت ندارد؛ ولی پیشرفت غیر از سرگردانی و حیرانی و پیچیده تر کردن امور است. پیچیده تر شدن حرکت الزاماً تکامل و پیشرفت نیست. مثل بنی اسرائیل که ۴۰ سال سرگردان شدند؛ ولی بعد از ظهور اسلام موقعیتی ویژه پیدا مبتلا به سرگردانی می شود؛ می رود و می گردد ولی باز سر جای اول خودش قرار دارد. وادی بیرون ولایت نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) وادی سرگردانی است.

اربعین ظرفیت تبدیل شدن به یک نقطه کانونی دارد. البته باید توجه داشت این ظرفیت های تاریخی در مراحل مختلف ظهور می یابد و باید زمان تاریخی اش فرا برسد. به طور مثال کعبه پیش از اسلام هم وجود داشت؛ ولی بعد از ظهور اسلام موقعیتی ویژه پیدا کرد. کعبه پیش از اسلام باید در دین پیامبر اکرم (ص) ضرب می شد تا به جایگاه اصلی خودش برگردد.

📍 اربعین؛ تمدن و امت ساز است

ماجرایی که به ظهور ختم می شود، عاشورا است. تمدن و امتی که در عصر ظهور شکل می گیرد، حول محور سیدالشهدا موجودیت می یابد؛ چون عاشورا هزینه «ساخت امت» است و قلوب را به اهل بیت (ع) متمایل می کند. «إِنَّ لِقَتْلَ الْخُسَينِ خِرَاطَةً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لَا تُنْزَعُ أَبَداً». این شعله های محبت امام حسین (ع) است که محبت را می سازد. پس وقتی عاشورا محور اجتماع قلوب شود، زیارت سیدالشهدا و زیارت اربعین هم یکی از ارکان شکل گیری و «ساخت تمدن اسلامی» است. همان طور که کعبه، حج و بیتا... الحرام امت سازی و تمدن سازی می کند، زیارت امام حسین (ع) هم امت و تمدن می سازد.

جریان اربعین پشتوانه ای ۱۴۰۰ ساله دارد؛ لذا دشمن هرگز نمی تواند مثل آن را ایجاد کند. اربعین محور انسجام داخلی جبهه مقاومت بر محور محبت و برادری است.

به همین دلیل است که همواره دشمنان و منافقان برای برهم زدن جریان اربعین به اختلافات قومی، نژادی، و زبانی دامن می زنند. اربعین، تفرقه ای را که دشمنان قرن ها در ملل مسلمان ایجاد کرده اند و مدام هم در این آتش می دمند، با روش جمعیت قلوب حول محور امام از بین می برد. اربعین ظرفیت یکدست کردن جامعه شیعه را دارد.

اربعین، یکی از تجلیات عصر ظهور است؛ یعنی نشان می دهد وقتی امام در روابط اجتماعی تجلی کند، چه اتفاقی می افتد. الفتی که در اربعین شکل می گیرد، الفت حول الإمام است؛ یعنی الفتی که بر